

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

با سلام دانشجویان محترم مطالب فوق توضیح
از فصول و سرفصل هایی که مطالبشان سنگین
می باشد و گاهی مطالبی که توضیح داده
نشده اند جهت مطالعه به کتاب ارجاع داده
شده. ضمناً PDF کتاب موجود است.

موفق باشید

حسن وهاب پور

بسم الله الرحمن

اسلام در تعریف انسان واژه ها و مفاهیمی بکار برده است.

تن انسان ← مرکب از چشم به گوش - دست - پا و ...

نفس انسان ← مرکب از روح ، نفس - فطرت - عهد و میثاق - حنیفیت

عقل (حجر - نهیه - لب) قلب (فواد - صدر) اراده - اختیار روح - درجه اول به منزله مفهومی جهان شناختی - نه انسان شناسی مطرح شده است روح موجودی از موجودات جهان - در ردیف ملائکه - منشاء حیات هستی است به ظهور رسیدن حیات در هر مرتبه ای از حیات نباتی و انسانی است.

همه اینها در گروه روح است یعنی اگر روحی موجود نباشد موجودیتی در کار نیست برای جا تاریک و دانش بشری هم بدانجا میرسد و این مقدار مشخص شده است که یک شیء اگر به درجه معینی برسد از پیچیدگی برخوردار باشد جلوه روح در آن موجود چه انسان چه نبات - چه حیوان - آثار زنده بودن در آن مشخص است .

نکته قابل توجه اینکه در قرآن در مورد (روح) سکوت گذاشته شده است و برایما تاریک است.

در آیات - بروح منه - من روحی

این روح در انسان ها مشترک است.

جلوه دیگری برای انسان - در گروه انسانی ایمان به خدا و نفوذ آن در دل است که با ظهور این جلوه از روح غیر حیاتی تازه از حیات انسان نمودار است که از آن به حیات پاک * حیات طیبه * تعبیر شده است.

حیات طیبه - دل آدمی از الودگی شرک - خیالانسان از آلودگی وسوسه های شیطنی - اشیاء پلید اراسته شده است و به انسان های خاص اختصاص دارد مرتبه والایی از حیات است.

نفس در فارسی بمعنای «خود» است تا چیزی ضمیری به آن اضافه نشده است
معنای چیزی شخصی را معلوم نمی کند وقتی ضمیری اضافه کنیم می گوئیم خودم
(نفسی) و در پاره ای آیات قرآن نفس را به این معنا بکار برده و معنای دیگری
ندارد.

مجموعه بدن

اما بتدریج علاوه بر معنای قبلی ← حاکی از شخص آدمی

و روح

• در این حالت بدون آنکه چیزی اضافه شود معنای مزبور متبا در می کند
و در پاره ای آیات این معنا مورد نظر است که کسی که شخصی را بگُشد
گویای تمام مردم را کشته است
در نهایت کلمه نفس - معنای دیگری را افاده می کند.
توجه - می توان به آن حقیقت وجود انسان تعبیر کرد
اگر بدن متلاشی شود و وحدت وجودی خودش را از دست میدهد اما
نفس از بین نمیرود نفس بدون بدن به موجودیت خودش است.
حالات نفس زمانی پدیدار می شود میل و کششی بسوی لذتی در انسان
پدیدار گردد.

(حالات نفس)

- (۱) نفس اماره - هوای نفس شعله ور گشته می خواهد به لذت برسد و ممکن است چنان شیفته شود ضوابط را زیر پا می گذارد - مثال - دزدی - خیانت در امانت و ...
- (۲) نفس لوامه - سرزنشگر - نفس لباس تازه ای را می پوشد خود یابی می کند و از آن به وجدان تعبیر شده است.
- (۳) نفس مطمئنه - نفسی که پیوسته مراقب هواهای نفس خویش است و همواره آنها را در مّظان اتهام قرار می دهد و هواهای خود را آنچنان در بند کرد. همواره به یاد خداست.

«الَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»

- عقل ورزی در مقام عمل بمعنای آن است که عمل خود را تحت انقیاد علم خود در آوریم و عاقل کسی است که به میزان علم خود دست به عمل بزند - علم و عملش یکسان باشند.
- قلب (فوائد - صدر) قلب پاره گوشتی نیست - سینه نسبت به هدایت فراخ شده و گمراهی وی تنگی سینه
- و همچنین معنای رایج دل - مرکز - عواطف یا شهود
- قرآن - از قلب واژه های مترادفی - هم مقوله ادراک هم مقوله انفعال - و احساس هم مقوله فعل و عمل

فطرت (صبغت – عهد و میثاق – حنیفیت)

- خداوند در آفرینش ادمی میان خود و بنده اش هیچ حجابی حائل نشده است و بنده اش را به بازنگری در خودش دعوت و فراخواند با چنین حضوری که از خودش هیچ چیزی ندارد و در وجود ذات هر انسانی خدا پرستی است که مربوط به دوران حقیقت که خداوند از همه مخلوقاتش عهد و پیمان و میثاق گرفته به یکتا پرستی و حقیقت خوانده است

(صبغت)

- صبغت - خداوند این نوع رنگ آمیز که (صبغت) خداوند است
- زیرا رنگ های دیگر یا سرپیکر می نشیند یا بر پوست.
- ولی پرتو ربوبی در انسان آمیزه ی جان آدمی است.

عقل (حجر - نهيه - بُس)

- در قرآن عقل معنایی خاص دارد و نمی توان آنها با پاره ای معنای یکی دانست
- مفاهیمی چون قوه تفکر - هوش - و نظایر آنها با معنای قرآنی یکی دانست.
- عقل در لغت عرب - بمعنای بند و بازداری عقل لسانه یعنی جلو زبانش را گرفت معقل ← بمعنای دژ و بارویی است که دشمن را از نفوذ باز می دارد.
- واژه متضاد عقل در عرب ← جهل در اصل بمعنای عمل بدون تأمل یا عمل ناسنجیده است.
- واژه جهل - حاکی از بی گذار به آب زدن است و چنین عمل نتایج زیانباری همراه خواهد داشت.
- حجر و تحجیر - برای تعیین مرز میان دو چیز و جلوگیری از خلط و خبط یا ایمن نگه داشتن اشیاء و یا اشخاص از هجوم ها صورت می پذیرد.
- و نهیه هم همین معنای مترادف و بازداری به این اعتبار این بازداری عقل نهیه نامیده می شود.

لب منزل گاه برتر عقل در قرآن لبّ است ♦

جمع الباب)

لبّ – خالص و برگزیده هر چیزی در قلمرو شناخت چنان مضبوط عمل نماید از پیرایه های باطل و هوای نفس پاک نماید.

فصل دوم

- تربیت اسلامی - طرح اسلام - ساختن و پرداختن انسان بکار می رود
- رَبَّوْ ← به معنای زیادت و فزونی اخذ شده
- رَبَّوَه ← معنای تپه - نسبت به زمین برآمده است
- رَبَّوَه ← نفس زدن را می گویند به سبب این که موجب برآمدن سینه می شود
- «ربا» نیز زیادتی بر اصل مال در لسان شرع کتاب به نوع خاصی از زیادت بر اصل مال و ربا اطلاق شده نه به هر گونه زیادتی مثال برکت که بر زیادتی بر اصل است ربا به معنای شرعی معنا نمی شود.

• واژه تربیت ← باتوجه به ریشه آن - فراهم آوردن موجبات فزونی پرورش است و به معنای تغذیه طفل به کار می رود علاوه براین بمعنای تهذیب زدودن اخلاق ناپسند خصوصیات ناپسند است ← تهذیب اخلاقی ← مایه فزونی مقام و منزلت معنوی است و از این جهت می توان تهذیب را تربیت دانست

• در قرآن مفهوم تربیت (از ریشه رب) ر- ب- و چندان مورد توجه قرار نگرفته و اگر کسی بخواهد تربیت از قرآن (تربیت اسلامی) تبیین کند توفیقی نخواهد داشت

• کلمه تربیت در مورد انسان به کار رفته ← مفهوم رشد و نمو جسمی مراد او

• وَ قُلْ رَبِّ ارْحَمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا

• بگو خدایا بر والدین من که مرا در کودکی تربیت کردند (همانا)

• کلمه صغیر ← در برابر کبیر - نمو جسمی از (ر ب و) چه اهمیتی داشت برای والدین طلب طلب رحمت در قرآن زحمات مادی والدین مایه خضوع و احسان در برابر آن محسوب شده است.

مراد از تربیت در اسلام

- ر ب - در صورت مضاعف ربّ دو عنصر معنایی دارد - مالکیت و تدبیر
- رب بمعنای مالک مدبّر است یعنی هم صاحب و تصرف مایملک از آن او - و هم تنظیم و تدبیر مایملک در اختیار اوست
- رب در حالت اضافه - به غیر خدا نیز اطلاق می شود (ربُّ الدار) صاحب خانه
- اما هر گاه به طور مطلق بکار رود (یعنی بصورت رب) اختصاص به خدا خواهد داشت
- و اگر به رب اضافه نشود معنای مالکیت و تدبیر نسبت به همه موجودات را افاده می کند
- عناصر معنایی رب: ۱- گاهی بمعنای مالک ۲- گاهی بمعنای مدبّر
- اگر استعمال قرینه ای نداشته باشد با این دو معنا اطلاق می شود
- تدبیر فرع بر مالکیت است - رب هم مالک است و هم مدبّر
- در بررسی آیات - پیامبران که راه رسم انسان شدن را می آموختند - همت خویش را مثل یک مسئله ربوبیت را وجهه ی خویش قرار دادند
- پیامبران کوشش بلیغی برای تبیین خلاقیت خدا نداشته اند بلکه قرآن می گوید مشرکان و رقبای پیامبران در قبول خالقیت، دشواری داشتند

• وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ كَيَقُولُنَّ اللَّهُ

• اگر از مشرکین بپرسی آفریننده خدا و آسمان کیست می گویند الله

• توجه: اینها تدبیرگیری هستی را میان غیر خدا تقسیم کرده اند

• رب دریا رب آتش ربّ باران

• انا ربکم الاعلی

• من گرانترین از رب شما هستم

• خالقیت و ربوبیت – انفکاک ناپذیر همان طور که ربوبیت از یک حیث خالقیت است و فعالیت از یک

حیث ربوبیت آفرینش خدا مرحله به مرحله است خداوند معماری نیست که هر چیزی را بیافریند و

در جای خود بنشانند و دستش را بشوید

• تدبیرگری را نمی توان از خدا بازستاند تدبیرگری خداوند اگر از خالقیت جدا نیست.

مراجعه به کتاب

• تمثيل ← صورتی از اندیشیدن و شکلی از سخن گفتن است در آن همانندی میان دو چیز و چیزی یک شی شناخته شده را به شی ناشناخته یا نامأنوسی نسبت دهیم

• مثال مولوی ← آهو

• دانشمندان در این مورد مدل سازی می کنند مثال در نظر گرفتن مدل موج برای حرکت نور کوشش است برای شناخت ویژگی عمر نور با توکل به خصوصیات شناخته شده روح

• تمثيل ← هم به علت موجز بودن و به سبب ارتباط پدیده ای غالباً محسوس و توانایی آنرا دارد که مطالب مفصل و گسترده را به نحو فشرده همراه تصویر و تفسیر ماندگار

تمثيل

- درجه يك از تمثيل بعنوان روش تربيتي استفاده مي كنيم تا در فرد تغيير ذهني انجام بدهيم مثل فرو بر آوردن برگ درختان (تواضع)
- درجه ۲ كل جريان آدمي در تربيت است ص ۶۶ كتاب قرائت شود (خط كشيده شده)
- تمثيل تربيت در قرآن
- در قرآن هر دو تمثيل صنعت و رشد يا روياندن مورد توجه قرار گرفته و اين تمثيل به نظر نمي رسد اين تمثيل ها بمعناي مرسوم تمثيل هاي كافي و كارآمد براي جريان تربيت باشد
- از صنايعات در جايي سخن گفته كه خداوند با موسي (ع) درباره ي دوران نوزادي اش سخن مي گويد در اين كه چگونه امور را هدايت كرد نا فرعون كه در پي كشتن موسي (ع) خود او را در آب برگيرد . مراجعه به كتاب

• تمثیل رشد یا رویاندن نیز در قرآن مورد توجه قرار گرفته است اما نه به صورت رایج آن با این پیش فرض آدمیان همچون دانه های متعددی هستند که رو به کمال دارند و این کافی است که شرایط مناسب برای آنها فراهم آید تشکیل رشد نباتی به این معنا با این مفهوم مورد نظر قرآن در باب تربیت تناسبی ندارد خداوند اندیشه ی صحیح پاک را به تمثیل می کشد و آن را به درخت پاکیزه ای مانند می کند که ریشه در قلب زمین افکنده و استوار ایستاده و شاخه هایش را در آسمان گشود.

- اندیشه تصمیم و پلید و عمل ناشایست تمثیل این خواهد بود به مانند درخت پلیدی است که تنها جثه ای بر فراز زمین دارد.
- تمثیل در مورد انسان دو سویه است که طوری ترمیم شده است که خود هم زارع است و هم زرع - هم نهال است و هم باغبان - که آدمی با عمل خویش
- آنجا که گفته شده مثل کسانی که اموال خویش را در راه خدا انفاق می کنند
- تمثیل مرتبط با رشد نباتی: زمین خوش خاک، گیاهش به اذن خداوند در خاک سر بیرون آورد که انسان در این مورد دو سویه قرار می گیرد.

فصل سوم

مهم ترین واژه های اهداف تربیت انسان - رشد - طهارت - حیات طیبه

هدایت - عبادت - تقوی

ارتباط عرضی - اهدافی که می توانند در کنار هم قرار بگیرند اهداف ناظر به شئون مختلف انسان هستند می توان شئون انسان ها از هم متمایز نمود مثل شان اجتماعی - شان فکری این اهداف از نوعی استقلال برخوردارند

ارتباط طولی - این اهداف نمی توانند در کنار یکدیگر و مستقل از هم در نظر گرفته شوند بلکه هدفی که در طول اهداف دیگر قرار گرفته همواره با همه آنها همراه است مثلاً هدف دو هدف تعاون و تفکر ارتباط طولی دارند و نمی توان این دو هدف از قرب مستقل فرض کرد.

• هدایت و رشد - معنای هدایت با خلقت همراه است و هیچ خلقتی بدون هدایت نمی توان باشد

هدایت ۲ مرحله

- هدایت به معنای نمودن راه است نشان دادن راه حق از باطل توسط رسولان
- در این هدایت کسی نیست راه نشان دهد بلکه کسی است که راه را برود و هدایت شونده را به دنبال شود
- طهارت و حیات طیبه
- در وصف وجودی انسان
- طهارت – نجاست موجب رغبت و کراهت انسان می شود
- در اصل توحید به طهارت کبری معرفی شده کسی که به خدا شرک بورزد طهارت وجودی خود را از دست داده – و طهارت شامل – اعتقادات که یک هدف نهایی در تربیت اسلامی است

• **تقوا - وقایه یعنی حفظ یک شی از آنچه بدان سبب می شود به همین ترتیب تقوا**

عبارتست از آنکه نفس تحت محافظت قرار بگیرد تا به خطا و گناه مرتکب نشود

• **قرب و رضوان - قرب بمعنای نزدیکی است نزدیکی مکانتی نه مکانی. خدا به همه**

همواره نزدیک است. اگر انسان متوجه او شود نزدیکی برای او حاصل می شود از این

رو نماز چون برترین ذکر است انسان را به خدا نزدیک می کند.

• **رضوان - اخص از قرب است و اوج آن به حساب می آید منظور از رضوان توجه به**

خداست توجه تعالی به رضا چشم دارد نه جزا

• **و مراتب تقوا ← در کتاب مطالعه شود**

مفاهیم قلب و مترادف های آن - فواد و ضرر که همسنگ نفس آدمی است

❖ اراده - تصور فعل - تصور لذت است - تصدیق - ایجاد شوق - خواستن کار شیاطین تا درجه وسواس آدم آهستند.

❖ خیلی ها این تصور را دارند که اگر خدایی خواست ما مشرک نمی شدیم این که در تصور وجودی خورد دچار توهم شده است.

❖ مشیت خدا این نبوده که تمامی آدم ها هدایت شوند خود انسان مسئول اعمال خویش است.

❖ اختیار - خود انسان مسئول است و اختیار دارد و اجباری در کار و فعل او نیست.

❖ عبادت و عبودیت - هدف غایی انسان را در خلقت را عبارت می داند - انجام اعمال توسط اندام و خود را در برابر ربّ خویش در مقام مملوکیت و مربوبیت قرار دهد یعنی انسان خدا را رب و مالک خویش و مدبر خویش بگیرد.

فصل چهارم

- در این فصل سه فرازی در پی
- مبانی ← اصول ← روش ها
- مبانی تعلیم و تربیت - مجموعه قانون مندی شناخته شده در علوم نظری و روان شناس و جامعه شناسی
- اصول تعلیم و تربیت - مجموعه قواعد و دستورالعمل های کلی به صورت تجویزی بیان می شود و چون قواعد راهنمای عمل در فعالیت های تربیتی و شیوه کار فعالیت در جریان تعلیم و تربیت
- مبنای اول تاثیر ظاهر بر باطن - به کتاب مراجعه شود و مطالعه شود.
- روش های تربیتی ←
- (۱) روش تلقین به نفس - مراجعه به کتاب
- (۲) روش تحمیل به نفس - مراجعه به کتاب
- مبنای دوم تاثیر ظاهر بر باطن

• اصل دوم - روش های تربیتی

(۱) روش اعطای بینش

(۲) شهادت

(۳) احاطه

(۴) افاضه

(۵) الم

(۶) امل

• مبنای سوم

(۱) ظهور تدریجی شاکله

(۲) اصل سوم

(۳) مداومت و محافظت بر عمل

(۴) روش محاسبه نفس

(۵) روش فرضیه سازی

(۶) روش محاسبه نفس

این اصل ها به کتاب مراجعه شود

(روش تربیتی)

- روش آراسته ظاهر
- روش تزئین کلام
- روش مبالغه در عفو
- تطور وسع آدمی
- دوران ضعف
- دوران قوت (بلوغ – اوج بلوغ و اعتلاء
- دوران ضعف نهایی (سالخوردگی و وکهنسالی)

جائے شکر از حسنِ نوحہ سجا